

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۳، ش ۴ (پیاپی ۳۲)، زمستان ۱۴۰۱

صص: ۱۶۴-۱۴۹

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

تحلیل ویژگی‌های مثبت سیمای معشوق غزل قرن نهم بر اساس نظریه روان‌شناسی مثبت‌نگر مارتین سلیگمن (با تکیه بر غزلیات جامی، خیالی بخارایی، فتاحی و هلالی)

رقیه عبدالعلی زاده

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

دکتر حمیدرضا فرضی (نویسنده‌ی مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

دکتر مهین مسرت

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

چکیده

روان‌شناسی مثبت‌نگر با رویکرد متفاوت، به برجسته‌سازی آن دسته از ویژگی‌های انسان می‌پردازد که ریشه در شادی، خوش‌بینی، امیدواری و رضایتمندی او دارد. مارتین سلیگمن، معتقد است با توانمندسازی این دسته از خصوصیات در انسان، می‌توان گره‌های متعدد روحی افراد را درمان کرد. این نوشتار به بررسی برخی از ویژگی‌های مثبت در سیمای معشوق غزل قرن نهم می‌پردازد. بدین منظور شش سنجیه اصلی (انسانیت، شجاعت، تعالی، میانه‌روی، عدالت و خردورزی) در خصوص معشوق مورد توجه قرار گرفته و بر طبق نظریه سلیگمن مورد ارزیابی قرار گرفته است. دست‌آورد این پژوهش ناظر بر این است که شاعران قرن نهم، در ترسیم سیمای معشوق مقبول، این شش سنجیه را در نظر داشتند. تأمل در این اشعار نشان می‌دهد که تثبیت این فضایل در معشوق، سبب ارتقای هیجانات مثبت اعم از شادی، رضایت، امیدواری و خوش‌بینی در طرفین رابطه می‌شود.

واژگان کلیدی: غزل، روان‌شناسی مثبت‌نگر، مارتین سلیگمن، قرن نهم، معشوق

Email: r.abdolzadeh.h@gmail.com

hrezafarzi@gmail.com

masarrat.mahin@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

۱- مقدمه

مارتین سلیگمن پرچمدار نظریه روان‌شناسی مثبت‌نگر، معتقد است: «فهم، درک و شفاف‌سازی شادمانی و احساس ذهنی بهزیستی موضوع محوری روان‌شناسی مثبت‌گرا است.» (سلیگمن، ۱۳۸۹: ۱۴)

سلیگمن می‌کوشد تا با غلبه بر احساسات منفی و تغییر شکل دادن آن‌ها، عواطف مثبت را جایگزین آن‌ها سازد. او باور دارد در صورت عملی کردن این نظریه، نه تنها بسیاری از مشکلات روحی افراد تقلیل پیدا می‌کند بلکه روابط بین فردی نیز رشد خواهد کرد. خوش‌بینی، رضایت، نوع‌دوستی، سعادت، خردورزی، عدالت، نشاط، شادی، امید، مدارا، عشق و ... از زمره شاخص‌هایی هستند که در روان‌شناسی مثبت‌گرا می‌توانند جایگزین عواطف منفی و هیجانات ناکارآمد افراد شوند.

تامل در متون ادب فارسی، نشان می‌دهد که از دیرباز شاعران و نویسندگان در صدد بودند با ترویج برخی خصایل و ویژگی‌ها به ارتقا روابط بین فردی جوامع کمک کنند. آیا نظریه مثبت‌نگر مارتین سلیگمن می‌تواند ناظر بر ارتقا و بهبود این نوع از رابطه باشد؟ کدام شاخص‌های این شاخه از روان‌شناسی می‌تواند در بهبود و استواری این نوع از رابطه موثر باشد؟ و متون ادب فارسی در ارائه سیمای معشوق، تا چه اندازه به ترویج مولفه‌هایی پرداخته‌اند که می‌تواند با روان‌شناسی مثبت‌نگر سلیگمن منطبق باشد؟ این نوشتار در صدد است تا با بررسی سیمای ظاهری و باطنی معشوق در غزل قرن نهم با تکیه بر غزل چهار شاعر جامی، هلالی، فتاحی و خیالی بخارایی بر اساس نظریه سلیگمن، به این سوالات پاسخ گوید.

بیان مساله

شاعران قرن نهم هجری با تبعیت از شاعران قرون پیشین، به بیان حالات و ویژگی‌های معشوق در آثارشان پرداخته و به طور ضمنی آن دسته از خصایلی را مورد توجه قرار داده‌اند که تحکیم بخش روابط عاشقانه بوده است. نکته مهم در این دوره، قرار گرفتن شاعران قرن نهم هجری در آستانه شکل‌گیری مکتب وقوع است. در این دوره، مضامین و مسائلی مطرح است که از نظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. ظهور شعر «سگیه» در شعر قرن نهم، یکی از نشانه‌های مهم گرایش شاعران این دوره به مکتب وقوع است. در این نوع از شعر «عاشق، موجودی محروم و بدبخت است. به طوری که اشعار سگیه، یعنی اشعاری که شاعر در آن آرزو می‌کند تا سگ کوی عشق معشوق یا معاشر آن باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۴۸)

از درش زاهد به باغ جنتم دعوت مکن
سر فرو نارد سگ کویش به جنات نعیم
(دهلوی، ۱۳۶۱: ۴۰۲)

در این جاست که اهمیت بررسی سیمای معشوق در این دوره از دیدگاه روان‌شناسی مثبت‌نگر، آشکار می‌گردد. بی‌شک کشف شاخص‌های مهم این نظریه در سیمای باطنی و ظاهری معشوق و نتایج حاصل از آن در شعر قرن نهم هجری، می‌تواند ظرفیت‌های مضاعف شاهکارهای ادب فارسی را تبیین کند.

پیشینه پژوهش

کنکاش در پژوهش‌هایی که در این رابطه صورت گرفته می‌تواند تا حدودی ما را در این پژوهش یاری دهد. به عنوان نمونه آسیه حسینعلی زاده (۱۳۹۰) در مقاله بررسی مولفه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر در بوستان سعدی، به بررسی افکار و اندیشه‌هایی پرداخته که منطبق با آرای مارتین سلیگمن است. نویسنده در این مقاله کوشیده فضایل و صفات مثبت مطرح شده در بوستان سعدی را مورد بررسی قرار دهد. محبوبه نائل صالحی (۱۳۹۱) نیز در پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی تطبیقی فضایل اساسی انسان در روان‌شناسی مثبت و مقایسه آن با آثار سعدی، به این نتیجه دست یافته که اندیشه‌های سعدی در این زمینه با نظریات مارتین سلیگمن همخوانی بسیار دارد. هر دو از منظری بالا به انسان می‌نگرند و نسبت به ماهیت و کارکرد انسان نگاه خوش‌بینانه‌ای دارند. محبوبه خراسانی و فاطمه عرب‌ها (۱۳۹۲) نیز در مقاله‌ای با عنوان روان‌شناسی مثبت‌نگر در الهی‌نامه عطار، با تکیه بر شاخص‌هایی چون شادی و امیدواری، به بررسی نظریات مارتین سلیگمن در الهی‌نامه عطار پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که توانمند کردن حس شادی و نشاط و خلق امید در درون انسان‌ها می‌تواند به طور معنی‌داری به بهبود شرایط زندگی آنان منجر شود و عطار نیز بر این مهم توجه دارد چنان‌که از بین ۱۷۳ حکایت در الهی‌نامه، نود حکایت به بازتاب صفات و هیجانات مثبت در اشعار پرداخته است.

مباحث نظری

مارتین سلیگمن بنیان‌گذار روان‌شناسی مثبت‌گرا، با تأکید بر توانمندی‌ها و امتیازات انسان بر آن است تا به جای ناهنجاری‌ها، توانمندی‌ها را بنشانند. او همواره به خوشبختی، برتری و عملکرد بهینه انسان توجه دارد و سعی دارد با تکیه بر این امتیازات، ضعف‌ها، تمایلات منفی و حالات دفاعی را مغلوب این توانمندی‌ها سازد. (شولتز و شولتز، ۲۰۰۵: ۵۰۱) بر طبق نظریه «درماندگی آموخته شده» می‌توان گفت که انسان در مواجهه با ناملایماتی‌ها و شکست‌های فراوان، به نوعی استیصال و درماندگی می‌رسد. این جاست که خلع سلاح شده از تلاش باز می‌ماند. در نظریه مثبت‌گرای سلیگمن، می‌توان به جای توجه

به کاستی‌ها و نقض‌ها، بر نقاط قوت و توانمندی‌های فرد از قبیل شجاعت، قدرشناسی، امیدواری، شاد زیستن، سلامت روانی، لذت بردن، خوش‌بینی، رضایت‌مندی، سعادت و عدل‌پروری تاکید ورزید. مارتین سلیگمن درباره هدف این نوع روان‌شناسی می‌گوید: «فهم، درک و شفاف‌سازی شادمانی و احساس ذهنی بهزیستی، موضوع محوری روان‌شناسی مثبت‌نگر است.» (سلیگمن، ۱۳۷۹: ۱۴)

بر طبق نظریه سلیگمن، روان‌شناسی مثبت‌نگر در سه حوزه عمده قابل تفسیر است: ۱- هیجانات مثبت ۲- خصیصه‌ها و فضیلت‌های مثبت ۳- نهادها و سازمان‌های مثبت. دومین حوزه مورد توجه روان‌شناسی مثبت‌نگر، صفات و خصیصه‌های مثبت است. استعداد عشق ورزی، رحم و شفقت، خلاقیت، عدالت‌محوری، خردورزی، زیبایی‌شناسی، خودکنترلی از جمله شاخص‌هایی هستند که زیربنای فضایل مثبت را شکل می‌دهند. (قاسمی و قریشیان، ۱۳۸۸: ۱۰۲-۱۰۱) بهره‌گیری از موارد مذکور و نهادینه کردن آن‌ها در زندگی افراد برای دست‌یابی به بهزیستی و درک شادمانی، غایت هدف روان‌شناسی مثبت‌نگر است. سلیگمن معتقد است تثبیت این ویژگی‌ها در فرد، زندگی او را هدفمند و معنادار می‌نماید.

۲- بحث و بررسی

آنچه در این نوشتار لازم می‌نماید؛ بررسی صفات و فضایل مثبتی است که در آثار ادبی مورد توجه قرار می‌گیرند و در ایجاد هیجانات مثبت و نهادهای مثبت نقش مهمی دارند.

فضایل مثبت

از دیرباز فیلسوفان و اندیشمندان در پی ترویج و کسب فضایل اخلاقی بوده‌اند. ارسطو بیش از دیگران به تعریف و طبقه‌بندی فضایل والای انسانی توجه نشان داده است. او فضایل را به دو دسته تقسیم می‌کند: فضیلت‌های اخلاقی مانند شجاعت، اعتدال، عفت، بزرگ‌منشی و عدالت و فضیلت‌های عقلانی مانند حکمت و فرزانه‌گی. فضایل عقلانی از تفکر و آموختن حاصل می‌شوند و فضایل اخلاقی از عادت و ملکه». (امینا، ۱۳۹۰: ۱۲۷)

در دنیای امروز، روان‌شناسان به ویژه آن دسته از روان‌شناسانی که با رویکردی مثبت‌نگر، به مسایل می‌نگرند معتقدند شخصیت آدمی با کسب فضایل، استعداد تحول را دارد و این دگرگونی می‌تواند ساختار بهزیستی را رقم بزند. (سلیگمن، ۲۰۰۰) اما این فضایل کدامند؟ پاسخ دادن به این سوال، منوط به تحقیق و بررسی آرای دانشمندانی است که در خصوص فضایل و صفات مثبت نظریات فراوانی ارائه کرده‌اند. کتاب‌هایی از قبیل: روان‌شناسی مثبت پترسون و سلیگمن (۲۰۰۴) و سلیگمن (۲۰۰۲) و برنارد (۲۰۰۸)؛ علم و شادمانی و نیرومندی انسان (کار، ۲۰۰۴)، شادمانی اصیل (سلیگمن، مارتین ۱۳۸۸) همگی بر موارد

زیر در خصوص فضایل مثبت اتفاق نظر دارند. این اندیشمندان شش فضیلت اساسی انسان و ۲۴ صفت و توانمندی را برشمرده‌اند:

- ۱- خرد و آگاهی: کنجکاوی، عشق به یادگیری، تفکر انتقادی و فراخ اندیشی، خلاقیت، هوش اجتماعی و روشن‌بینی.
- ۲- شجاعت، شهامت و پشتکار، صداقت
- ۳- انسانیت: مهربانی، عشق، دوست داشتن و روابط متقابل
- ۴- عدالت: حقوق شهروندی، انصاف، رهبری
- ۵- میانه‌روی (اعتدال): حیرت و تحسین زیبایی و فضیلت، سپاسگزاری، امید، معنویت، بخشش، شوخ طبعی، شور و اشتیاق، علاوه بر این میانه‌روی شامل کنترل رفتار، خود تنظیمی (خویشتن‌داری، داشتن انضباط)، آینده‌نگری (قبول نکردن خطرها، انجام ندادن یا نگفتن چیزهایی که بعداً ممکن است موجب زیان شود)، فروتنی (اعتدال، فرصت دادن به دیگران و همراهی کردن در صحبت).

۶- تعالی: شامل تناسبی از زیبایی و عالی بودن (حیرت، شگفتی، برافراشتگی)، تشکر (داشتن آگاهی از چیزها و قدردانی برای چیزهای خوبی که اتفاق می‌افتند). امید (خوش‌بینی، رو به آینده داشتن)، معنویت (مذهب، ایمان، هدف)، بخشودگی (دادن فرصت دیگری به مردم، نداشتن تمایل به آزارگری)، شوخ طبعی (بازی گوشی، خنده و مزه دیدن قسمت روشن)، هیجان‌پذیری (سرزندگی، اشتیاق، قدرت و انرژی)، یافتن دیدی وسیع نسبت به جهان درون و بیرون. (پیرانی، ۱۳: ۳۴۲-۳۴۰)

فضایل مثبت در سیمای معشوق غزل قرن نهم هجری

در غزل قرن نهم هجری، معشوق ستوده می‌شود. شاعران با تکیه بر فضایل و صفات مثبت در سیمای باطنی و ظاهری معشوق، او را در شاه نشین چشم می‌نشانند و سزاوار هر گونه ستایش و تحسینی می‌دانند. از دید روان‌شناسی مثبت‌نگر، شاعران به قصد توانمندی‌سازی انسان در کسوت معشوق درصدد با برجسته‌سازی فضایل و صفات مثبت معشوق، به بهبود روابط بین فردی بپردازند تا بهزیستی و شادکامی را رقم زنند.

فضیلت انسانیت و عشق

کریستوفر یکی از نظریه پردازان روان‌شناسی مثبت‌نگر در کتاب "دیبچه ای بر روان‌شناسی مثبت"، آورده است: «توانمندی‌ها و انسانیت، صفات مثبتی هستند که در پیوند دوستانه با دیگران و یاری‌رسانی به آن‌ها نمایان می‌شوند و به گفته تیلور (۲۰۰۰) با آن دسته از توانمندی‌هایی که جزو فضیلت عدالت به شمار می‌آیند از جنبه ای شباهت و از جنبه ای تفاوت دارند. هر دو به غیر خود توجه دارند. اما صفات انسانیت در ارتباط فرد

با دیگری و صفات عدالت فرد در رابطه با دیگران بسیار زیاد معنا می‌یابند. گروه اول را می‌توان صفات بین فردی و گروه دوم را توانمندی‌های اجتماعی نامید. «(کریستوفر، ۲۰۰۶). به اعتقاد تیلور (۲۰۰۰)، انسانیت شامل مجموعه‌ای از صفات مثبت است که در توجه نشان دادن نسبت به رابطه با دیگران بروز پیدا می‌کند. فرد در این حالت در تمامی موقعیت‌ها علاقه مند است و دوستانه رفتار می‌کند. (سلیگمن و پترسون، ۲۰۰۴) توجه و لطف به دیگران، کردار نیکو، کمک به دیگران بدون داشتن چشمداشت، بخشیدن به طور غریزی و در کل همه خصایلی که در جهت بهبود رابطه فرد با فرد دیگر تعریف می‌شود در حوزه فضیلت انسانیت قرار می‌گیرد. سلیگمن فضیلت انسانیت را شامل دو قابلیت: نوع دوستی و دوست داشتن می‌داند. نوع دوستی و دوست داشتن از جمله ویژگی‌هایی است که انسان را از تنگ نظری و حصار خود محوری خارج ساخته، موجب می‌شود تا در برابر دیگران فداکاری، ایثار و گذشت نشان دهد و با آن‌ها پیوند صمیمانه برقرار کند. (حسینعلیزاده، ۱۳۹۰: ۱۵) نوع دوستی شامل مفاهیمی از قبیل: آزادی، مهرورزی، مراقبت و همدردی است و دوست داشتن شامل روابط نزدیک و ارزشمند داشتن با دیگران و مراقبت و مشارکت متقابل است. (پیرانی، ۱۳۹۲: ۳۴۰). با تکیه بر این امر، می‌توان دریافت آن‌جا که فرد از مهربانی و عشق بهره‌مند است. شاعران قرن نهم دانسته یا ندانسته به دنبال چنین ویژگی‌هایی در رفتار و حالات معشوق‌اند. معشوقی در آثار آنان مقبول و تحسین برانگیز است که بهره‌مند از این خصوصیات باشد. مهم‌ترین مولفه‌های "فضیلت انسانیت" در غزل قرن نهم عبارتند از:

وفاداری

هلالی از زمره شاعرانی است که در غزلیاتش بی‌وفایی معشوق را بر نمی‌تابد و وفاداری را برای برقراری رابطه عمیق دوستی لازم می‌داند:

چون ندارد وعده وصل تو امکان وفا
غیر داغ انتظار، امیدواران را چه حظ؟

(هلالی، ۱۳۶۹: ۳۱۳)

جامی، سستی عهد را در گرو بی‌وفایی می‌داند و معشوقی را در غزلش می‌نکوهد که به عهد عشق پایبند نیست:

در جفا کمر بستنی عهد مهر بشکستی
نیک نیک بد عهدی، سخت سست پیمانی

(جامی، ۱۳۸۰: ۹۷۱)

تقاضای خیالی از معشوق، پاس داشت آیین وفاداری است. این خواهش روشن می‌کند که معشوقی که بی‌بهره از وفا باشد شکایت عاشق را بر می‌انگیزد:

آیین وفا از تو خیالی نه کنون خواست عمری ست که ما را ز تو درخواست همین است
(خیالی بخارایی، ۱۳۵۲: ۴۹)

تامل در کنه این ابیات، نوعی گسست در رابطه را به تصویر می‌کشد و زمزمه‌های مکتب وقوع را بلندتر می‌کند.

مهربانی

در روان‌شناسی مثبت‌نگر، آنچه شادکامی را بر زندگی افراد مستولی می‌کند ایجاد روابط بین فردی رضایت‌بخش است. رابطه رضایت‌بخش در گرو مهربانی تحقق می‌یابد. از این جاست که در اشعار عاشقانه، سیمای مهربان معشوق مورد ستایش شاعران است. این امر در غزل قرن نهم بسیار برجسته می‌نماید. عاشقان دیگر از بی‌مهری‌های معشوق به ستوه آمده‌اند و به روشنی دریافته‌اند که معشوق بی‌مهر، آسیب‌بران‌ناپذیری به رابطه وارد می‌کند از این رو مکرر مهربانی معشوق را می‌ستایند و بی‌مهری‌اش را نکوهش می‌کنند..

این چنین بی‌رحم سنگین دل که جانان من است

کی دل او سوزد از داغی که بر جان من است

(هلالی، ۱۳۶۹، ۶۶)

عاشق در انتظار معشوقی ست که او را مهرباران کند اما بی‌اعتنایی معشوق سنگدل، پاسخ این انتظار است:

دهم تسکین خود هرشب که فردا بینمش در ره

ولی آن سنگ دل ناید بدان راهی که من باشم

(جامی، ۱۳۸۰: ۶۷۳)

بخارایی نیز در بیت زیر از یار بی‌مهر گله سر می‌دهد. اگر در بطن بیت تامل کنیم متوجه می‌شویم که همخوانی نزدیکی بین دیدگاه روان‌شناسی مثبت‌نگر و بیت زیر وجود دارد. یار بی‌مهر، به درد محبوب توجهی ندارد:

یار درد بی‌دلان را دید و تدبیری نکردی و ز جفا کاری عفاالله هیچ تقصیری نکرد

(خیالی، ۱۳۵۲، ۱۱۳)

نیکخویی

عاشق دل سوخته دیگر در این دوره توان تحمل بدخویی معشوق را ندارد و شاعران این دوره به این نقطه رسیده‌اند که حفظ رابطه در گرو برخی فضیلت‌هاست که نمونه‌ای از آن، خوی نیکوست:

بد مکن ای مه و پرهیز که آتش نزند
دود آه من دل سوخته در خرمن تو
(خیالی بخارایی، ۱۳۵۲: ۲۳۶)

خردورزی

در روان‌شناسی، خرد در مفاهیمی چون خلاقیت، خودمختاری، هویت و کنجکاوی به منصفه ظهور می‌رسد. آن‌جا که فرد کنجکاو است، عشق به یادگیری دارد. اهل انتقاد است، فراخ‌می‌اندیشد، خلاقیت دارد، از هوش اجتماعی بهره‌مند است و روشن‌بینی دارد. در واقع اهل خردورزی است.

روشن‌بینی

سلیگمن روشن‌بینی و بصیرت را بالغ‌ترین قابلیت در بین فضیلت خردورزی می‌داند. از دید او روشن‌بینی نسبت به دیگر توانمندی‌ها از لحاظ معنایی به خردورزی نزدیک است. (سلیگمن، ۱۳۸۸: ۱۲۷) روشن‌بینی «یعنی توانایی ارائه راهنمایی و تدابیر عاقلانه به دیگران! افراد روشن‌بین به نحوی به جهان پیرامون خود می‌نگرند که قادرند درکی روشن برای خود و دیگران فراهم آورند.» (مگیارموئه، ۱۳۹۲: ۷۷)
گر قصه خود عرصه رایش نتوان کرد
صد شکر خدا کو همه دان و همه بین است
(جامی، ۱۳۸۰: ۱۷۲)

خلاقیت

"کار" معتقد است؛ خلاقیت، توان تولید اثری نو و مفید است. (کار، ۱۳۸۵: ۲۸۷) همه ابنای بشر به سیر زندگی معمولی مشغول هستند اما آن‌جا که فردی توانایی ایجاد طرحی نو در زندگی را دارد شامل تعریف خلاقیت می‌شود:
لبت به لطف عبارت ز عالمی دل برد
نه در عرب چو تو شیرین زبان نه در عجم است
(جامی، ۱۳۸۰: ۱۵۸)

در شعر خیالی بخارایی، معشوق از خلاقیتی ناب بهره‌مند است. او آواز خوشی دارد که اعجاب شاعر را بر می‌انگیزد:
مایه حسن تو آواز خوش و روی نکوست
پس اگر چیز دگر هست، و گر نیست تو را
(خیالی، ۱۳۵۲: ۲۷)

عدالت

عدالت: «دارای ویژگی‌هایی چون شهروندی (مسئولیت‌پذیری اجتماعی، وفاداری، کارگروهی)، انصاف و مروت (تربیت یکسان دیگران بر اساس اعتقاد به انصاف و عدالت)، رهبری (سازماندهی فعالیت‌های گروهی و نظارت بر انجام آن‌ها). است.» (پیرانی، ۱۳۹۲: ۳۴۱)
از میان مولفه‌های ذکر شده در سیمای معشوق قرن نهم رگه‌هایی از "انصاف و

مروت" به عنوان فضیلت عدالت، مشاهده می‌شود که مورد اقبال شاعران این دوره است:

انصاف و مروت

در غزل بخارایی معشوقی مورد ستایش است که در کنار برخورداری از دیگر فضایل، بتواند بهره‌ای از انصاف و مروت نیز داشته باشد:

صاحب روی نکو منصب دولت دارد
خاصه خوبی که نشانی ز مروت دارد

(خیالی بخارایی، ۱۳۵۲: ۸۸)

شاعران قرن نهم در مقام روان‌شناسی حاذق، بی‌انصافی معشوق را آسیب جدی به رابطه بین فردی می‌دانند و درصددند فضیلت مثبت انصاف و داد را در وجود معشوق پررنگ کنند:

می‌کنی بیداد و می‌گویی که: این خوی من است

این چه خوی و این چه بیداد است؟ داد از خوی تو

(هلالی، ۱۳۶۹: ۳۴۵)

جامی از معشوقی روی گردان است که رسم مروت نمی‌داند:

آیین صدق و مروت نه کار اوست
از طبع منحرف مطلب خلق معتدل

(جامی، ۱۳۸۰: ۵۶۰)

تعالی

از میان شش سبب اخلاقی که سلیگمن آن‌ها را به عنوان فضایل مثبت معرفی می‌کند، فضیلت تعالی یکی از مهم‌ترین مولفه‌هایی است که در خصوص سیمای ظاهری معشوق در غزل شاعران قابل تأمل است: «تعالی شامل تناسبی از زیبایی و عالی بودن (حیرت، شگفتی و برافراشتگی)، تشکر (داشتن آگاهی از چیزها و قدردانی برای چیزهای خوبی که اتفاق می‌افتد)، امید (خوش بینی، روبه آینده داشتن)، معنویت (مذهب، ایمان، هدف)، بخشودگی (دادن فرصت دیگری به مردم، نداشتن تمایل به آزارگری)، شوخ طبعی (بازیگوشی، خنده و مزه، دیدن قسمت روشن)، هیجان‌پذیری (سرزندگی، اشتیاق، قدرت و انرژی)، یافتن دید وسیعی نسبت به جهان درون و بیرون.» (پیرانی، ۱۳۹۲: ۳۴۱)

تناسبی از زیبایی و عالی بودن

تامل در این موارد نشان می‌دهد که توجه فراوان شاعران به سیمای ظاهری معشوق، ریشه در تمایلات زیبایی‌گرایانه دارد که همسو با نگاه روان‌شناسان مثبت‌نگر، در پی یافتن تناسبی از زیبایی و عالی بودن هستند.

سلیگمن زیبایی را «توازن بین نظام اجزا و نسبت متقابل آن‌ها و نسبت آن‌ها به مقام زیبایی می‌داند. هدف زیبایی در نظر او ترفیع، تحریک رغبت و اشتیاق است. زولستر اساساً آنچه متضمن «خوب» است را زیبا می‌داند و هدف تمام انبای بشر را خوبی حیات اجتماعی

می‌داند. در این میان شافتس بری (۱۷۱۳-۱۶۷۰) می‌گوید: «آنچه زیباست، موزون و متناسب است و چنین چیزی حقیقی و دلپذیر و خوب است. هگل (۱۸۲۱-۱۷۷۰) باور دارد که خداوند خود را به دو طریق در هستی نشان داده است یک در عالم عین (طبیعت) و دیگری در عالم ذهن (روح) و زیبایی حقیقی همان روح است، گرچه می‌تواند از راه ماده هم خود را به ما بنمایاند. تجلی آن امر روحانی در امر مادی که صرفاً یک همانندی (Schcin) است، زیبایی است. (رجائی، ۱۳۷۸: ۷۲-۷۴) صاحب نظران فراوانی در خصوص زیبایی و اصول آن نظریه‌های مختلفی ارائه داده‌اند که در یک نگاه کلی این اصول شامل این موارد می‌شود: ۱. وحدت؛ ۲. تناسب؛ ۳. تعادل؛ ۴. نظم؛ ۵. حد معین؛ ۶. کمال. (mitias. 1988: 107)

شاعران برای رسیدن به وحدت، تناسب و کمال که مهم‌ترین شاخص‌های زیبایی هستند به ترسیم زیبایی‌های ظاهری معشوق پرداخته‌اند. این امر، در تطبیق با روان‌شناسی امروز می‌تواند چنین تعبیر شود که شاعران با برجسته کردن زیبایی‌های سیمای معشوق، همسو با روان‌شناسی مثبت‌نگر، حرکت کرده‌اند:

الف: زیبایی رخسار در راستای دست یابی به وحدت

رخ «کنایه از وحدت، یعنی به واسطه جا دادن دیگر اعضا در خود که هر کدام نماینده صفتی از صفات و اسماء جانان است. رخ صفحه‌ای است که در آن نقش‌های زیبایی ترسیم شده است و حسن و جمال صاحب صورت را به‌تمامه در معرض نمایش قرار می‌دهد.» (حبیبیان، ۱۳۷۰: ۱۰۳) در دنیای عرفان نیز رخ مفاهیم وسیعی را باز می‌تابد: «رخ در زبان عرفانی شاعران، گاه تجلیات محض را گویند.» (حسین بن الفتی تبریزی، ۱۳۶۲) «گاه عبارت از ظهور تجلی جمالی است که سبب وجود اعیان عالم و ظهور اسماء حق است.» (سجادی، ۱۳۷۲) شاعران قرن نهم هجری به زیبایی رخسار معشوق، توجه دوچندانی دارند. این نکته را می‌توان از مشبه‌به‌هایی دریافت که در مانند کردن چهره معشوق در این دوره به کار رفته است. شاعران، زیباترین مظاهر طبیعت را فرا خوانده‌اند تا زیبایی رخسار معشوق را توصیف کنند. به کارگیری مشبه‌به‌هایی از قبیل گل، گلستان، ماه، آفتاب، صبح و ... از مصادیق برجسته این تشبیه‌ها به شمار می‌روند.

جامی، بکرات رخسار معشوق را به گل که مظهر زیبایی ست تشبیه می‌کند. کاربرد این مشبه‌به درک شاعر از زیبایی رخسار معشوق را نشان می‌دهد:

باز چشمم درخشان از لعل گوهر بار کیست

اشک من ز این گونه گلگون از گل رخسار کیست

(جامی، ۱۳۸۰: ۱۷۳)

در غزل هلالی، رخسار معشوق، جهان افروز است و زیبایی اش فزون‌تر از گل است: به رخسار جهان افروز عالم را بیاریی به رعنائی به از سروی، به زیبایی فزون از گل (هلالی، ۱۳۶۹: ۳۹۱)

خورشید و ماه و آتش در شعر فتّاحی گرد هم می‌آیند تا زیبایی روی معشوق را رقم بزنند. روی زیبا، از عوامل مهم عشق‌ورزی است:

رویی چو روزنامه خورشید و کلک صنع بر طرف او کشیده خط بی‌دهانیی (فتّاحی، ۱۳۸۲: ۱۲۸)

خیالی بارها در غزلیات خود، درخشندگی روی معشوق را به ماه مانند می‌کند، همان سنتی که از دیرباز در ادبیات عاشقانه ما مرسوم بوده است: بی‌رخ آن مه که شام زلف را در هم شکست

چون فلک پشت امید من ز بار غم شکست (خیالی، ۱۳۵۲: ۵۰)

ب: زیبایی زلف، خال و چشم در راستای دست یابی به تناسب

معشوق در غزل قرن نهم سیمایی بسیار زیبا دارد. توصیفی که شاعران از این معشوق ارائه می‌دهند از یک هارمونی و تناسب حکایت می‌کند. این تناسب در میان سه عضو زلف و خال و چشم معشوق بسیار برجسته می‌نماید. شاعر سیاهی زلف معشوق را دلیل زیبایی آن می‌داند، این سیاهی، در خصوص چشمان او نیز صدق می‌کند. چشمی دل‌از‌عاشق می‌رباید که در عین بهره‌مندی از برخی ویژگی‌ها، همچون خماری و بیماری، به رنگ سیاه است. جامی در بیت زیر زیبایی چشمان معشوق را به غزالان ختا مانند می‌کند. وجه شبه در این همانندی، رنگ سیاه است:

مشک بوئی و سیه چشم بدان سان که تو را ز آهوی چین و غزالان ختا نشناسند (جامی، ۱۳۸۰: ۴۶۱)

هلالی باور دارد که سیاهی چشم و درازی مژگان آن، شاخص زیبایی چشم معشوق است:

برو ای نرگس رعنا، تو به این چشم مناز ناز را چشم سیه باید و مژگان دراز (هلالی، ۱۳۶۹: ۱۷۸)

رنگ سیاه چشم معشوق در دیوان فتّاحی و ستایش آن به زیبایی، ما را به این نکته رهنمون می‌شود که در غزل قرن نهم، به طور حتم زیبایی چشم در سیاهی است که نگاه به آن نشسته است:

چشم سیه تو مستِ ناز است زلفت به شکارِ دل دراز است
(فتاحی، ۸۲، ۱۳: ۱۹)

در کنار سیاهی چشم، سیاهی زلف و سیاهی خال نیز در غزل شاعران این دوره ستوده می‌شود. با کنار هم قرار گرفتن این سه عنصر به رنگ سیاه، هماهنگی زاید الوصفی در سیمای معشوق ایجاد می‌شود که یکی از مولفه‌های دانش زیباشناختی است و شاعران در دریافت این هماهنگی گوی سبقت از دیگران ربوده‌اند. جامی در بیت زیر، رنگ سیاه زلف را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند:

برطرف رخ نهادی آن جعد مشک سارا چون شب سیاه کردی روز سفید ما را
(جامی، ۱۳۸۰: ۱۱)

تأمل در بیت زیر از هلالی، ما را به این نکته رهنمون می‌شود که دلیل گرفتاری انبوهی از عاشقان در زلف معشوق، سیاهی آن زلف است:

در خم زلف کجت دل‌ها غریب افتاده‌اند زلف تو شام غریبان است و ما چندان غریب
(هلالی، ۱۳۶۹: ۲)

فتاحی معتقد است آنچه پیوند بین او و معشوق را رقم زده شب زلف اوست چون همین سیاهی، زیبایی بی‌نظیری می‌آفریند که شاعر آن را درمی‌یابد و دل در گرو عشق می‌نهد: شب زلفش رهم گم کرد و پیش شمع خود یک دم

ندارم تاب کین معنی به روی او کنم پیدا
(فتاحی، ۸۲، ۱۳: ۴)

این سیاهی، درباره خال معشوق نیز صدق می‌کند. از دیرباز خال رخسار معشوق در غزل فارسی در حکم دانه‌ای بوده که دل عاشق را می‌رباید. سیاهی خال، تناسب بی‌نظیری با زلف و چشم معشوق ایجاد می‌کند. در شعر خیالی بخارایی خال به مشکین بودن ستوده می‌شود:

چون بلال خال مشکینت به خون تشنه شد جا بر لب کوثر گرفت
(خیالی بخارایی، ۱۳۵۲: ۷۹)

ج: قامت معشوق در راستای دست یابی به تناسب

از مظاهر زیبایی معشوق در غزل قرن نهم، قدبلند معشوق است. از مشبه‌به‌هایی که برای توصیف قامت معشوق در شعر این دوره استفاده شده، می‌توان به روشنی دریافت که قامت کشیده معشوق، تناسبی در زیبایی او ایجاد کرده که چشم زیباشناس شاعر، آن را دریافت کرده است.

طوبی، سرو، نخل، و چنار مشابه‌هایی هستند که در غزل قرن نهم برای توصیف قد معشوق، از بسامد بالایی برخوردارند. در شعر جامی، بلندی قد معشوق به نخل مانند شده است:

قدت آن نخل بلند است و لب آن تازه رطب که در این باغچه از باغ نعیم افتاده است
(جامی، ۱۳۸۰: ۱۹۵)

در شعر هلالی رمز سربلندی عاشق، درک زیبایی قد معشوق است. قدی که مانند سرو، سر بر آسمان افراخته است:

بر آستان عشق سر ما بلند شد و این سربلندی از قد آن سرو قامت است
(هلالی، ۱۳۶۹: ۵۲)

فتاحی قد معشوق را آن هنگام که با ناز همراه می‌شود، متناسب تر می‌داند و آن را می‌ستاید:

قدت در ناز شد زیباش گفتند الف شد در بلا بالاش گفتند
(فتاحی، ۱۳۸۲: ۴۶)

د: لب و دهان معشوق

از جمله مظاهر زیبایی که سیمای معشوق را در غزل قرن نهم زیبا جلوه داده، ویژگی‌های لب و دهان معشوق است. در طی ادوار مختلف شعر فارسی، شاخص زیبایی لب و دهان تا حدودی تفاوت کرده اما آنچه در شعر قرن نهم، بسیار برجسته می‌نماید سرخی لب و تنگی دهان معشوق است. جامی به طور ضمنی، دلیل پیوند عمیق خود به معشوق را تنگی دهان وی عنوان می‌کند. چنان که ادعا می‌کند به اندیشیدن درباره آن انس گرفته است:

گرفته‌ایم به فکر دهان تنگ تو خوی ببین که تا به چه حد است تنگ خوئی ما
(جامی، ۱۳۸۰: ۶۲)

تشبیه دهان به غنچه نیز در شعر این شاعران به ویژه در غزل هلالی، بر تنگی دهان معشوق به عنوان شاخص زیبایی تاکید می‌ورزد:

این چه گلزار جمال است که بر قامت تو از سمن عارض و از غنچه دهان ساخته‌اند؟
(هلالی، ۱۳۶۹: ۱۳۰)

معشوق در غزل فتاحی چنان تنگ دهان است که شاعر آن را در حکم «نبود» می‌گیرد و آن را می‌ستاید:

لبش در کشتنم حاضر جواب است چو جویم کام دل او را دهان نیست
(فتاحی، ۱۳۸۲: ۲۵)

در غزل خیالی بخارایی نیز تنگی دهان معشوق یکی از عوامل زیبایی آفرین سیمای

ظاهری اوست:

اکنون دل و نقش دهن تنگ تو کز وی بسیار طلب کرد نشانی و نمی‌یافت
(خیالی بخارای، ۱۳۵۲: ۷۶)

شوخ طبعی و شادی

بهره‌مندی از شادی و شور و اشتیاق، از دیدگاه سلیگمن یکی دیگر از مولفه‌های فضیلت تعالی است. معشوق در شعر جامی شوخ و شنگ است. شاعر بارها شوخ طبعی او را عامل عشق بی‌حصر عاشق می‌داند پس می‌توان نتیجه گرفت که برجستگی این خصیصه منجر به بهبود روابط بین فردی می‌گردد:

گر دهد خوی تو صد غصه ز دل تلخی آن لب لعل تو به یک خنده شیرین ببرد
(جامی، ۱۳۸۰: ۳۴۹)

با تکیه بر این ویژگی است که سیمای باطنی معشوق، آن‌گاه که رنگ بدخوئی به خود می‌گیرد، اعتراض شاعر را برمی‌انگیزد. اهمیت خوش‌روئی و شوخ طبعی تا آن‌جا مهم است که شاعر در بیت زیر آرزوی خوبی خوی معشوق را دارد:

روی تو خوب و خوی تو بد، آن! چون کنم؟

ای کاش! همچو روی تو می‌بود خوی تو
(هلالی، ۱۳۶۹: ۳۴۴)

۳- نتیجه‌گیری

از بررسی فضایل مثبت معشوق در غزل قرن نهم این‌طور بر می‌آید که شاعران این دوره تا حدود زیادی به نظریات مارتین سلیگمن نزدیک شده‌اند. شش سنجیه مهم که اساس نظریه سلیگمن را شکل می‌دهند در دیوان این شاعران در خصوص معشوق مورد توجه است. شاعران، وفاداری، مهربانی و نیکخوئی معشوق را به عنوان زیرمجموعه فضیلت انسانیت در شعرشان ستوده‌اند. معشوق غزل قرن نهم، روشن بین و بهره‌مند از خلاقیت است. انصاف در رفتارش موج می‌زند، و زیبایی ظاهری او تناسب و تعادل ایجاد کرده است. علاوه بر این، معشوق در شعر این دوره شاد و شوخ طبع است. این ویژگی‌ها به ترتیب فضیلت خردورزی، عدالت و تعالی را که در نظریه سلیگمن مطرح است مورد تأیید قرار می‌دهند و نشان می‌دهند که شاعران غزلسرا در قرن نهم، وجود این فضایل را در معشوق ستوده و آن‌ها را عامل مهمی در بهبود روابط عاشقانه قلمداد می‌کردند. این نکته در روان‌شناسی مثبت‌نگر سلیگمن نیز مورد توجه است.

منابع

- ۱- امینا، فریال (۱۳۹۰)، **روان‌شناسی مثبت**، تهران: نشر چشمه.
- ۲- پیرانی، منصور (۱۳۹۲)، «نگاهی به شعر حافظ با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌نگر مارتین سلیگمن»، **همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی**، دوره: ۷
- ۳- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۰)، **دیوان جامی**، تصحیح: محمد روشن، تهران: نشر نگاه.
- ۴- حبیبیان، احمد (۱۳۷۰)، **آشنایی با زبان غزل**، قم: نشر مطبوعات دینی.
- ۵- حسینی‌زاده، آسیه (۱۳۹۱)، «بررسی مولفه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر در بوستان سعدی بر اساس نظریه مارتین سلیگمن»، **نشریه رهیافت‌های نوین در علوم انسانی ایران**، دانشگاه آزاد تهران واحد یادگار امام.
- ۶- خیالی بخارایی (۱۳۵۲)، **دیوان خیال بخارایی**، تصحیح: عزیز دولت‌آبادی، تهران: نشر آسمان.
- ۷- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۶۱)، **دیوان دهلوی**، تصحیح: سعید نفیسی، تهران: نشر نگاه.
- ۸- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۲)، **فرهنگ تعبیرات و اصطلاحات عرفانی**، تهران: نشر طهوری.
- ۹- سلیگمن، مارتین (۱۳۸۸)، **روان‌شناسی مثبت‌گرا در خدمت خشنودی پایدار**، ترجمه: مصطفی تبریزی و همکاران، تهران: نشر دانژه.
- ۱۰- (۱۳۸۹)، **شادمانی اصیل**، ترجمه: مصطفی تبریزی و رامین کریمی و علی نیلوفری، تهران: نشر دانژه.
- ۱۱- (۱۳۷۹)، **شکوفایی روان‌شناسی مثبت‌گرا**، ترجمه: امیر کامکار و سکینه هژبریان، تهران: نشر روان.
- ۱۲- شرف‌الدین حسین بن الفتی تبریزی (۱۳۶۲)، **رشف‌الاحاظ فی کشف الالفاظ**، تهران: نشر مولی.
- ۱۳- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰)، **سیر غزل فارسی**، تهران: نشر ققنوس.
- ۱۴- شولتز، دوان‌پی و شولتز، سیدنی آلن (۲۰۰۵)، **نظریه‌های شخصیت**، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش.
- ۱۵- فتاحی نیشابوری (۱۳۸۲)، **دیوان فتاحی**، مصحح: مهدی محقق و کبری بستان شیرین، تهران: نشر قطره.
- ۱۶- قاسمی، نظام‌الدین و قریشیان، مرضیه (۱۳۸۸)، «روان‌شناسی مثبت‌نگر رویکرد نوین روان‌شناسی به طبیعت انسان»، **نشریه تازه‌های روان‌درمانی**، شمار: ۵۱ و ۵۲، صص:

- ۱۷- کار، آلن (۱۳۸۵)، **روان شناسی مثبت علم شادمانی و نیرومندی های انسان**، ترجمه: حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، تهران: نشر سخن.
- ۱۸- مگیارموئه، جیناآل (۱۳۹۲)، **مداخلات روان شناسی مثبت گرا**، ترجمه: علی اکبر فروغی و جلیل اصلانی، تهران: نشر کتاب ارجمند.
- ۱۹- هلالی جغتایی (۱۳۶۹)، **دیوان هلالی**، تصحیح: سعید نفیسی، تهران: نشر نگا.
- 20-Mitias .michael.h. (1988). **What makes an experience aesthetic? wurzburg**; konigshausen Neumanntivsjlkhfu.
- 21-Peterson. C and Seligman. M (2004) **Character streng and virtues** . New York. Oxfoer University Press.